



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ اسفند ۱۴۰۰

موضوع کلی: عام و خاص

مصادف با: ۱۲ شعبان ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسائل - مسئله هشتم: تخصیص عمومات کتاب به خبر واحد - دلیل چهارم

و بررسی آن - شواهد جواز تخصیص

جلسه: ۹۶

سال سیزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل چهارم

بحث در ادله منکران تخصیص عام کتابی به خبر واحد بود. عرض کردیم چند دلیل بر عدم جواز تخصیص عام کتابی به خبر واحد اقامه شده، سه دلیل را مورد بررسی قرار دادیم و معلوم شد که هیچ یک از این سه دلیل نمی‌تواند اثبات کند عدم جواز را. دلیل چهارم متشکل از یک صغری و کبری است به نحو قیاس شکل اول.

صغری: تخصیص همانند نسخ است.

کبری: نسخ کتاب با خبر واحد جایز نیست.

نتیجه: تخصیص کتاب با خبر واحد جایز نیست.

کبری مسئله روشن است، اینکه نسخ کتاب به خبر واحد جایز نیست امری است که کاملاً واضح و روشن بوده و جای تردید و شبهه نیست. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم قرآن را با خبر واحد نسخ کنیم. این مورد اتفاق همگان است که نسخ قرآن فقط با قرآن جایز است، اما با خبر واحد ما نمی‌توانیم قرآن را نسخ کنیم.

اما صغری این است: نسخ و تخصیص کاملاً مثل هم هستند هر چند فرق‌هایی بین این دو وجود دارد از جمله:

اولاً: تخصیص به افراد و نسخ به ازمان مرتبط است. یعنی اگر دلیل مخصص می‌آید برخی افراد را خارج می‌کند ولی دلیل ناسخ حکم را از ازمان خارج می‌کند و آن را اختصاص می‌دهد به برخی از زمانها. لذا نسخ خودش یک قسمی از تخصیص است منتهی تخصیص اصطلاحی فقط افراد را از دایره عام خارج می‌کند اما در نسخ دلیل منسوخ اختصاص به زمانهای خاصی پیدا می‌کند و سایر زمانها از دایره آن خارج می‌شوند.

ثانیاً: در تخصیص اصطلاحی افراد به صورت عرضی و هم زمان از دایره عام خارج می‌شوند اما در نسخ مربوط به مصادیق طولی است، یعنی اگر ازمان از دایره حکم منسوخ خارج می‌شوند اینطور نیست که زمانها در عرض هم خارج شوند بلکه در طول آن زمانی هستند که حکم در آن زمان ثابت شده.

به هر حال به غیر از این دو جهت، نسخ و تخصیص مثل هم هستند. نتیجه آنکه همانطور که به خبر واحد نمی‌توان قرآن را نسخ کرد به خبر واحد هم نمی‌توان قرآن را تخصیص زد.

بررسی دلیل چهارم

این دلیل نیز باطل است:

اشکال اول

هم در کبرای دلیل به نوعی می‌توان خدشه کرد اگر چه از حیث نتیجه این کبری درست است و هم در صغری.

از نظر کبری: اینکه می‌گوییم از حیث نتیجه، کبری درست است برای این است که اجماعی است که نسخ قرآن فقط با قرآن جایز است و با خبر واحد قرآن را نمی‌توان اخذ کرد. این مورد اتفاق است یعنی کانه یک امر بدیهی و ضروری است و البته لولا این اجماع و ضرورت از نظر اصول و قواعد و به حسب مقام ثبوت محذوری در نسخ قرآن به خبر واحد وجود ندارد. یعنی همانطوری که مثلاً قرآن به وسیله خبر واحد تخصیص می‌خورد می‌تواند به خبر واحد نیز نسخ شود چون یک دلیل معتبر بر چیزی اگر قائم شود این قابل اخذ است و مشکلی ندارد لکن اجماع و ضرورت قائم شده بر اینکه قرآن با خبر واحد نسخ نمی‌شود و فقط با آیات قرآن نسخ می‌تواند صورت بگیرد. این در مورد کبری که گفتند بدون تردید نمی‌توان قرآن را با خبر واحد نسخ کرد.

از نظر صغری: اینکه تخصیص و نسخ فرقی با هم ندارند، این هم محل اشکال است، حال آن اولی را گفتیم ما اجمالاً می‌پذیریم که کبرای مسئله مشکلی ندارد اما در مورد صغری این قابل قبول نیست. زیرا قرآن به حسب آنچه که خداوند تبارک و تعالی بیان فرموده و پیامبر و اهل بیت پیامبر نیز بر آن تأکید کردند معجزه جاودانه رسول خداست و وجوهی برای اعجاز قرآن بیان شده و کرارا تأکید شده که این کلام خداوند است و هیچ بشری نمی‌تواند حتی مثل یک آیه یا سوره از آیات و یا سور قرآن را بیاورد. بنابراین کلام خدا که در این حد از اعجاز معرفی شده، به سادگی نمی‌توان آن را کنار گذاشت. بلکه اگر خود قرآن یا آیه‌ای از آیات قرآن آن را نسخ کند، این قابل قبول است. یا خبر متواتری وارد شود مبنی بر نسخ آیه‌ای از آیات قرآن، زیرا مفید یقین است و قابل انکار نیست. اما اینکه خبر واحد بخواهد قرآن را نسخ کند این چیزی است که نمی‌توانیم به سادگی تسلیم آن شویم. البته برخی از اصحاب و پیامبر اگر چه در مورد نسخ قرآن مطالبی را گفتند اما مخالفت‌هایی که با آنها صورت گرفته است خودش کاشف از این است که کسی زیر بار نسخ قرآن به واسطه یک خبر ولو ثقه نمی‌رفته و نمی‌رود.

پس در مسئله نسخ با توجه به ویژگی‌هایی که کتاب خدا دارد تا آیه یا خبر قطعی متواتری بر نسخ اقامه نشود نسخ ممکن نیست و صورت نمی‌گیرد.

سوال:

استاد: می‌گوییم با توجه به طبع قرآن با توجه به آن خصوصیات به سادگی نمی‌توانیم نسخ آن را بپذیریم، تنها در صورتی نسخ آن پذیرفتنی است که یا خود قرآن نسخ کند یا یک خبر متواتر اما اینکه می‌گوییم نسخ قرآن به خبر واحد مورد پذیرش نبوده و نیست و هیچ کس این را قبول نکرده به عنوان شاهد عرض کردیم بعضی گفته‌اند که برخی آیات قرآن مثلاً قبلاً اینچنین بود و بعد اینچنین شده، بعضی از صحابه این ادعا را کرده‌اند ولی کسی آن ادعا را نپذیرفت. خود عدم پذیرش ادعای بعضی در این زمینه حاکی از این است که مسئله نسخ چیزی نیست که به سادگی کسی بتواند به عنوان نقل قول پیامبر(ص) بیاید این را مطرح کند. مثلاً بعضی از صحابه گفته‌اند که در قرآن آمده بود: «الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموهما» یعنی پیرزن و پیرمرد اگر زنا کردند آنها را رجم کنید هرچند همسر نداشته باشند. رجم برای زنان محصنه است، اما در مورد پیرمرد و پیرزن گفته‌اند که اگر زنا کردند آنها را رجم کنید. می‌گویند این جزء قرآن است. بعد این نسخ شده. این ادعا وقتی مطرح شد دیگران با این مخالفت کردند. البته ادعا این بود که تلاوت

این آیه نسخ شده ولی حکمش محفوظ است، می‌گویند حکمش ثابت است ولی تلاوتش نسخ شده. زیرا در مورد نسخ یک نسخ تلاوت داریم و یک نسخ حکم ولی هیچ کس این را نپذیرفته است. اینجا بحث‌هایی است که ما وارد آن نمی‌شویم. می‌خواهیم بگوییم صرف پذیرش این، خودش نشان می‌دهد که نسخ اگر با آیه یا روایت متواتر معتبری صورت بگیرد قابل پذیرش است. اما تخصیص اینچنین نیست. وقتی ما عمومات قرآنی را ملاحظه می‌کنیم و بعد مخصص‌هایی که در خود قرآن ذکر شده، چون نتیجه تخصیص این نیست که تلاوت کنار رود، آیه کنار رود، بالاخره آن عام جزئی از قرآن بوده و هست و بعد از تخصیص نیز باز جزئی از قرآن باقی می‌ماند زیرا عام قرآنی یا مخصصی بر آن وارد می‌شود یا نمی‌شود اگر مخصص عارض نشود جزئی از قرآن است و مشکلی ندارد و اگر عام قرآنی مبتلا به مخصص بشود این مشکلی در تلاوت و بقاء این آیه به عنوان جزئی از قرآن پدید نمی‌آورد، آن آیه سرجایش است و این مخصص نیز سرجایش است. بنابراین بین تخصیص و نسخ خیلی فرق است.

اشکال دوم

نسخ به معنای کنار زدن آیه قبلی است اما تخصیص جنبه تبیین و تفسیر دارد، یعنی اگر یک عامی ذکر شود بعد خاص به دنبالش بیاید این کشف از اراده جدی گوینده سخن می‌کند. خداوند تبارک و تعالی اگر عامی را بگوید و بعد مخصصی را ذکر کند این کشف از این می‌کند که اراده جدی از اول به غیر خاص تعلق گرفته بوده لکن بنابر مصالحی به این نحو بیان شده. لذا در تخصیص آنچه دنبال می‌شود بیان اراده جدی خداوند تبارک و تعالی است ولی نسخ اینچنین نیست زیرا وقتی در این صورت منسوخ کنار می‌رود نه اینکه جنبه توضیح و تفسیر داشته باشد. لذا اینکه ادعا شده نسخ یک شاخه‌ای از تخصیص است و تنها تفاوتشان مثلا از حیث عرضیت یا طولیت یا افرادی بودن و ازمانی بودن است درست نیست.

لذا هم صغرا دلیل چهارم و هم کبرا به نحوی محل تأمل است، بنابراین دلیل چهارم نیز کنار می‌رود.

فتحصل مما ذکرنا کله که هیچ یک از ادله قائلین به عدم جواز تخصیص کتاب به خبر واحد تمام نیست و همین که این دلیل یا ادله نتواند مدعای منکران را ثابت کند نظریه دیگر که جواز تخصیص است ثابت می‌شود.

شواهد جواز تخصیص

البته قائلین به جواز تخصیص برای اثبات مدعای خودشان شواهد و مؤیداتی نیز ذکر کردند که در لابه لای پاسخ‌هایی که به ادله منکران دادیم، بیان شد. بالاخره یکی از شواهد مهم جواز تخصیص عام قرآنی به خبر واحد این است که در طول تاریخ از اول تا به حال سیره اصحاب ائمه و فقهای عظام بر این بوده که اخبار آحاد را در موارد بسیاری به عنوان مخصص عمومات قرآنی محسوب کردند و هیچ کس اعتراض نکرده که چرا شما آیه را با یک خبر تخصیص می‌زنید و بر اساس این فتوا دادند و عمل کردند. مثلا «احل الله البیع» گفته و بعد «حرم الربا» این تخصیص را همه قبول کردند. حال این در قرآن است. در روایات نیز باطل دانسته شده این صرفا بر مبنای تخصیص آن عام قرآنی به این روایت نبوی است. این از آن امور واضحی است که هیچ کس این را انکار نکرده است. لذا سیره عملی اصحاب و فقها در طول تاریخ این بوده که خودشان بر این اساس فتوا دادند و هیچ کس اعتراض نکرده است که شما دارید یک عام قرآنی را با خبر واحد تخصیص می‌زنید.

سوال:

استاد: بسیاری از اینها بلکه اکثرشان اینچنین نبوده، اینکه بگوییم فقط اخبار آحادی که قرینه داشتند و محفوف به قرینه قطعیه بودند اینها آیه را تخصیص زدند، نه. الان شما ملاحظه کنید، اکثر عبادات ما به صورت کلی در قرآن ذکر شده و بیان شده اما شرایط و اجزاء و حدود و قیودش در قرآن نیامده است. مگر غیر از این است که ما همه اینها را با این روایات کشف کردیم و بیان کردیم؟ شما ببینید چند تا از این واجبات و محرمات که به صورت عام حکمش بیان شده به وسیله روایات، قیود و شرایط و حدود و مخصصاتش بیان شده است. لولا جواز تخصیص عام قرآنی به خبر واحد دست ما از همه اینها کوتاه می‌شود. هیچ قید و شرط و جزیی را نمی‌توانستیم برای این عبادات پیدا کنیم.

سوال:

استاد: این خودش بهترین دلیل است که این آقایان همه این کار را کردند الی‌الآن و هیچ کسی نیز اعتراض نکرد که چرا عام قرآنی را با این روایات تخصیص می‌زنید.

فتحصل مما ذکرنا کله که تخصیص عام قرآنی به خبر واحد جایز است.

هذا تمام الکلام فی المسئله الثامنه.

بحث جلسه آینده

یک مسئله دیگر از مسائل عام و خاص باقی مانده که بعضی آن را اینجا مطرح می‌کنند بعضا و بعضی نیز اصلا وارد این بحث نمی‌شوند زیرا خیلی به بحث عام و خاص به یک معنا مربوط نمی‌شود اما در عین حال این بحث را بعضا مطرح کردند و آن نیز دوران بین تخصیص و نسخ است.

این آخرین مسئله‌ای است که از بحث عام و خاص مانده و ما این را انشاء الله می‌گذاریم برای بعد از تعطیلات رمضان زیرا رسیدیم به تعطیلات نوروز و بعد هم متصل به ماه رمضان می‌شود و انشاء الله بعد از ماه رمضان درس را ادامه می‌دهیم و بحث دوران بین نسخ و تخصیص را انشاء الله مطرح می‌کنیم. انشاء الله سعی ما این است که بحث عام و خاص را در پایان این سال تحصیلی تمام شود و سال آینده انشاء الله بحث مطلق و مقید را شروع کنیم.

امام زمان مایه اهل زمین در نظام تکوین و تشریح

سخنم را با روایتی از حجت ابن الحسن المهدی (عج) آغاز می‌کنم که می‌فرماید: «إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»؛ من امان اهل زمین هستم همان‌گونه که ستارگان امان برای اهل آسمان هستند.

اینکه ستارگان چگونه مایه امن و امان برای اهل آسمان هستند، یک بحث مفصلی دارد. اینکه منظور از اهل سماء کیست و اهل سماء چه کسانی هستند و آیا همین اجرام آسمانی یا مثلا موجودات دیگری مقصود است و ستارگان چگونه مایه امن برای آنها قلمداد می‌شوند این یک بحث مفصلی دارد، ولی اجمالا می‌توانیم بگوییم که بالاخره همین ستارگانی که در این عالم وجود دارند، اینها مایه استواری این آسمان و موجوداتی که در این آسمان هستند، محسوب می‌شوند و مدار امنیت، مدار قوام در آسمان‌ها ستارگان هستند.

^۱ شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، حدیث ۱۰

طبق این روایت حضرت خودشان را امان اهل ارض می‌دانند همانطور که ستارگان اینچنین‌اند. این خیلی معنا دارد که امام عصر(عج) امان برای اهل زمین است، این تعبیر برای همه ائمه بیان شده که اینها مایه امانند.

حال امان بودن ائمه اطهار از جهات مختلفی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. وجود مقدس فاطمه زهرا(س) می‌فرماید: «طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» امامت و پیشوایی ما موجب نظام دین و امان برای مردم است و جلوی تفرقه‌ها و تشتت را می‌گیرد و باعث انتظام دین می‌شود. در کلمات سایر معصومین نیز این مضمون دارد که وجود ائمه اطهار(ع) مایه امن برای بشر است. این امنیت و آرامش هم در بعد تکوین تحقق دارد و هم در بعد تشریح. این انوار پاک هم امان برای این عالمنده به واسطه جایگاهشان در نظام هستی، اینها واسطه افاضه وجود از حق تعالی به عوالم مادون خودشان هستند، بنابراین اساس وجود از مجرای این انوار پاک به عالم هستی افاضه می‌شود. چه امانی از این بالاتر؟ وجودی که از خداوند ساطع می‌شود خیر محض است. این وجود از مجرای حقیقت بزرگان به موجودات دیگر افاضه می‌شود و این در نظام احسن و اکمل قهرا مایه امن و آرامش است. چه اینکه گفته شده «لَوْلَا الْحِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» پس از بعد تکوینی می‌توانیم بگوییم اینها امان لاهل الارض هستند.

اما از جهت تشریحی قهرا دینی که رهبرش ائمه اطهار باشد این برای بشر سرگشته، راهنما و هادی و چراغ راه است، وقتی این وجودات به عنوان انسان‌های کامل همه حقیقت دین را در وجود خودشان مجسم کردند و هادی و راهنما می‌شوند و هدایت امت را به عهده می‌گیرند، اینها مایه امان برای اهل ارض هستند. در ظلمات جهل و نادانی و سرگستگی وجود یک راهنما و هادی که چراغ راه زندگی باشد قطعاً مایه آرامش است.

کسی که در بیابانی تاریک گم می‌شود، در نیمه‌های شب و تاریکی محض اگر همراه او کسی باشد که راه را بلد باشد، را مقایسه کنید با این گمشده در حالیکه هیچ کس همراه او نیست یا کسی همراه او هست که راه را بلد نیست و خودش نیز گم شده است، بودن یک راهنما تا چه حد در امنیت و آرامش انسان دخیل است. بشر نیازمند وجود مقدس ائمه معصومین(ع) است که او در مسیر پر پیچ و خم زندگی را هدایت و راهنمایی کند. لذا اینها امان لاهل الارض هستند، هم به حسب تکوین و هم به حسب تشریح.

حضور امام(ع) معلوم است که چگونه مایه امنیت است. امام وقتی حاضر است به عنوان زعیم جامعه و زعیم دین، این باعث می‌شود انسان امنیت پیدا کند چون او را می‌بیند و هدایت او را لمس می‌کند. اما امام عصر(عج) در حالیکه غائب است می‌فرماید «انی امان لاهل الارض» چگونه ممکن است پیشوای جامعه که غایب از دیده‌ها است و مردم به او دسترسی ندارند باز امان باشد برای اهل زمین؟ این نیز جهاتی را می‌توان برایش ذکر کرد. امام عصر(عج) هم به حسب تکوین امان برای اهل زمین محسوب می‌شود و هم به حسب تشریح. زعیم مسلمین زعیم پیروان اهل بیت نسبت به سرنوشت آنان بی‌تفاوت نیست. هدایت و راهنمایی خودش را دارد. فایده‌ای که خورشید پنهان در پشت ابر دارد قابل انکار نیست. اگر خورشید پشت ابر برود نورش از بین نمی‌رود. امام زمان نیز اگر در پس پرده غیبت است هدایتش شامل حال همه است منتهی باید ما ظرفیت‌های و قابلیت‌های خودمان را افزایش دهیم و بالا ببریم تا بتوانیم از این هدایت بهره مند شویم. وجود مقدس امام زمان(عج) دعا می‌کند برای ما، دغدغه‌هایی که دارد، امدادهایی که در مقاطع حساس نسبت به اسلام و مسلمین دارد اینها همه موجب امن و امان است. اگر هم ما گرفتار اضطراب و مشکلات هستیم خودمان مقصر هستیم. کوتاهی‌های خودمان ما را از این امنیت محروم می‌کند.

بنابراین جا دارد که همه ما همواره ولو در اوقاتی از شبانه روز چند دقیقه ای، گرچه همه اوقاتمان باید اینچنین باشد، به یاد حضرت ولی عصر (عج) باشیم. یادمان نرود این پیوستگی و وابستگی مخصوصا برای ما که ناممان را در زمره سربازان او نوشته‌اند لازم است. حال یک وقت خدای نکرده سرباز سرباریم، سربازی هستیم که به وظیفه سربازیمان عمل نمی‌کنیم اما بالاخره باید به یاد آن حضرت باشیم و مطمئن باشیم که عنایات و الطاف و دعاهاى آن حضرت شامل ما خواهد بود و دست انتقام او حتما از همه آنهایی ظلم می‌کنند انتقام خواهد گرفت.

این قضیه ای که در عربستان اتفاق افتاد واقعا دل انسان را به درد می‌آورد. شما حتما تصاویر این کسانی که گردن زده شدند را دیده‌اید ۸۱ نفر انسان مسلمان که نیمی از اینها از شیعیان بودند وحشیانه به شهادت رسیدند اینها را به بهانه های واهی گردن زدند، اکثرا جوان های کم سن و سال، این یک جنایت بسیار بزرگ آن هم در مقابل دیدگان همگان بود و متاسفانه ببینید این دولت ها و مدعیان حقوق بشر هیچ کدام دم بر نیاوردند. حتی در انگلیس که عده ای اعتراض کردند و خواستار تعویق سفر یکی از مقامات انگلیسی به عربستان بودند، پاسخ دادند که عربستان کشور بزرگ تولید کننده نفت است.

واقعا این حادثه درد آور و تأسف بار و نگران کننده است. همه ما به عنوان مسلمان و شیعه مسئولیت داریم که اعتراض کنیم، هر کسی به سهم خودش و من گمانم این است که پشت صحنه این قضایا صهیونیسم است. هر اتفاق تلخی در این منطقه می‌افتد ریشه‌اش به آنها برمی‌گردد. اگر یک روزی داعش و گروه های سلفی و افراطی آن جنایات را مرتکب می‌شدند و الآن هم گاهی ادامه می‌دهند، پشت صحنه آنها نقشه های شوم آمریکا و انگلیس و اسرائیل است. اگر امروز رژیم سعودی این کار را انجام می‌دهد این نیز با نقشه های شوم صهیونیست ها صورت گرفته. یعنی سعودی ها آلت دست صهیونیسم هستند و این حتما روزی برملا خواهد شد و این جنایات دامن گیر آنها می‌شود و این خونهای پاک به ناحق ریخته شده حتما مایه نابودی آنها خواهد بود. این وعده خداوند تبارک و تعالی است.

انشاء الله دعاهاى امام زمان و نگرانی های امام زمان نسبت به این اتفاق تلخ موثر خواهد بود و جا دارد همه مسلمانان چه شیعه و چه سنی به این جنایت اعتراض کنند به کسانی که پشتیبانی میکنند اعتراض کنند، نسبت به برخورد دو گانه مدعیان آزادی و حقوق بشر اعتراض کنند که بالاخره نمی‌شود جایی خونی ریخته شود و کلی سر و صدا کنند ولی جای دیگری خون ها ریخته شود و سکوت کنند.

به هر حال لازم است ما نیز به سهم خودمان از این حادثه تلخ و فجیع و ضد انسانی و ضد اخلاقی و ضد دینی و اعتراض کنیم و از خداوند بخواهیم انشاء الله به برکت وجود امام زمان و ادعیه خالصانه آن حضرت از عاملان این جنایت انتقام گرفته شود و انشاء الله با ظهور آن حضرت ریشه همه ظالمان از این عالم برچیده شود.

«والحمد لله رب العالمین»